

۲۰۲۳ / ۷ / ۱۴

کاندید اکادمیسین سیستانی

## هرکه پا کج میگذارد خون دل ما میخوریم

### پاسخی به نوشته دکتوراسدالله حبیب

#### در رابطه به وزیراکبرخان

در روزگاری که قشون سرخ برکشوربیداد میکرد و نطفه های نفاق افگنی و پشت پا زدن به ارزشهای ملی و تاریخی جامعه افغانی به اشکال مختلف تبارز داده میشد، و حملات توهین آمیزی بر رجال و شخصیت های ملی و تاریخی کشور چون احمدشاه درانی، میرویس نیکه، وزیراکبرخان و سردار ایوبخان و غیره از سوی عناصر منسوب به حزب دموکراتیک خلق درپوهنتون کابل و مطبوعات کشور آغاز یافته بود، دکتوراسدالله حبیب، رئیس پوهنتون کابل و عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق، با نوشتن مقالتهی تحت عنوان "جنبش جنگنامه سرانی در شعر دری قرن ۱۹ افغانستان" و نشر آن درمجله خراسان (سال ۱۳۶۰ ش/۱۹۸۱م) باعث تحیر و تعجب حتی خشم بعضی از فرهنگیان پشتون تبار در اکادمی علوم افغانستان گردید.



نویسنده در آن مقاله تلاش کرده بودتا به بهانه ارزیابی اکبرنامه (منظومه حماسی است از حمید کشمیری درباره پیکاراکبرخان با انگلیسها)، برسرداراکبرخان حمله کند و با کلمات تند و تلخ وزشت و توهین آمیزی چون: "سودجو، سازشکار، فریبکار، بد طینت، ترسو، مغرور وبدون هواخواه" [مجله خراسان، شماره اول، ۱۳۶۰، ص ۶۰] او را که یکی از مفاخر تاریخی کشورماست تخریب کند. و با گفتن آن کلمات توهین آمیز، همه فداکاری های این فرزند با شهامت پشتون تبار را که به خاطر ناموس وطن چندین بار تا کام مرگ به جلو رفته و خدایش نکشته بود، به هیچ بشمارد، تا احیاناً از محبوبیت این بزرگمرد تاریخ کشور بکاهد و دل دشمنان افتخارات ملی را شاد بسازد.

نویسنده درآن مقالته، هر چه کلمات بد در ادبیات دری وجود داشته، به وزیراکبرخان نسبت داده است ولی هیچگونه مثالی از سودجوئی و سازشکاری و فریبکاری او را با افغانها نیاورده است. نویسنده در رابطه به ترس او در جنگ با سیکها میگوید که: اکبرخان دراین جنگ

د پانو شمیره: له ۱ تر ۱۵

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولئ

یگانه کسی از رهبران بود که از ترس به اندیشه فرار می افتد و اگر فریاد یک جنگاور دیگر افغان به نام جانگل، براو نمی بود، شاید به مقابله بادشمن نمی پرداخت. و برای اثبات ادعایش از قول حمید کشمیری ابیاتی نقل میکند.

در ارتباط به سهم گیری اکبرخان در نبرد با سیکها، ای کاش نویسنده مقاله اینقدر انصاف میداشت که همچنانکه به روایت حمید کشمیری از اندیشه فرار اکبرخان از برابر دشمن، در یک روز یاد کرده، از شجاعت و پایداری و کارنامه آفرینی اکبرخان در همین جنگ در یک روز دیگر هم یاد مینمود. و ای کاش از خیانت حاجی خان کاکری سپهسالار لشکر افغانی در جناح چپ میدان نبرد، که هر روز موضعش رادر برابر حملات سیکها خالی میکرد و سبب اختلال و تباهی قشون افغانی میگردد، هم یاد می نمود. و باز هم ای کاش نویسنده توضیح می داد که سرانجام آنکه پیروزی نهائی را در این جنگ برای افغانها کمائی کرد، چه کسی بود؟ جانگل یا اکبرخان؟ معلومدار اکبرخان بود. پس معلوم میشود که تعصبات تباری و ضد پشتونی چنان جلو بینش نویسنده را گرفته که نتوانسته، رخ دیگر سکه اکبرخان را بخواند و از آن در مقالت خود ذکری به عمل آورد.

بنابر روایت حمید کشمیری، در روز دوازدهم جنگ، سردار محمدافضل خان و سردار محمداکبرخان از خودچنان پایداری و رشادت نشان دادند که شکست در دشمن افتاد. در همین روز بود که سردار اکبرخان برای سومین مرتبه در نخستین سالهای جوانیش افتخار بزرگ پیروزی بردشمن را کمائی کرد. او در نبرد روز دوازدهم با جنرال هری سنگ مقابل شد و باری چنان شمشیری بر او حواله کرد که از پشت زمین نقش زمین شد و دیگر از جا نجنبید. غریو از سپاه دشمن برخاست و پشت به قشون افغانی دادند و تا پیشاور با سرعت ممکنه فرار کردند. در این جنگ سی هزار نفر از سیکها به قتل رسیدند. [حمید کشمیری، اکبرنامه، ص ۴۹-۵۱]

حمید کشمیری نقش اکبرخان را در جنگ جمروود چنین تصویر می کند:

در آمد به فوج عدو چون پلنگ	نه پروای ژوبین نه بیم تفنگ
دو دستی روان تیغ راندن گرفت	چپ و راست دشمن فگندن گرفت
چو اکبر بر آورد تیغ از میان	کشاده به الله اکبر زبان
بلند آنچنان بانگ تکبیر شد	که در گوش من ز کشمیر شد
هنوزش به لب بانگ تکبیر بود	که دشمن شد اندر رکوع و سجود
سپس خان جبارخان و جباریان	نمودند حمله چو شیر زیان
یلی کابلی اکبر شیرزاد	زمردی به جنگ آوری داد داد
دلیران و شیران کابل زمین	زهر سو برآورده شمشیرکین
نمودند رزمی که افراسیاب	زگردان توران ندیده به خواب

د پانو شمیره: له ۲ تر ۱۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

حمیدکشمیری از دلیری و شجاعت سه فرزند امیر دوست محمدخان بدینگونه یاد میکند:

سه فرزند بودش بغایت دلیر	تناور چوپیل ودلاور چو شیر
یکی نام افضل که در کارزار	بچشمش نمی آمد اسفندیار
دوم نام اکبر که کردی خراب	بیک تیغ صد ملک افراسیاب
نمودی برش رستم نامدار	سررخش چون طفلک نی سوار
سوم شیردل بود حیدر بنام	بگردی چو نیرم بمردی چو سام

## آیا وزیر اکبرخان آدم فریب کاری بود ؟

دکتور اسدالله حبیب در جای دیگر از مقاله خود باخشم و غضب بر اکبرخان حمله ور میشود و مینوسد: " سردار اکبرخان با طینت مغرور و فریبکاریش در میان قشون هیچ هواخواهی نداشت." [مجله خراسان، اکادمی علوم افغانستان، شماره اول، ۱۳۶۰، ص ۶۰]

در خاطرات دو تن از اسیران انگلیسی: یکی خاطرات «لیدی سیل» که بنام «شبخون افغان» توسط عبدالرشید بیغم به دری ترجمه شده، و دیگری خاطرات بریدمن ایر که توسط نسیم سلیمی بنام «دیوه بندی خاطرات» به پشتو ترجمه شده، با وجود سختی ها و توهین های که از دست افغانها دیده اند، از شجاعت و متانت و جوانمردی و برخورد متمدنانه وزیر اکبرخان با اسیران روایت های دلچسپ و افتخار برانگیزی وجود دارد و با آنکه لشکر ۱۱ و نیم هزاری شان نابود شده بود، هیچگونه اشارتی از «غرور بیجا» یا «فریبکاری» اکبرخان آنگونه که داکتر حبیب در مقاله خود ذکر نموده دیده نمیشود. بنابراین موضع گیری نویسنده بجز تلاش برای تخریب مفاخر ملی و تاریخی کشور معنای دیگری ندارد.



نکته دیگری که میخواهم روی آن مکتب نمایم، کلمه «فریبکار» است که نویسنده به اکبرخان نسبت داده است. وزیر اکبرخان هیچگاهی در مقابل هموطنانش مرتکب فریب کاری نشده است، و نه کسی میتواند در این باره سندی ارائه کند، چونکه شخصیت او چنین چیزی را به او اجازه نمیداد. فریب کاری معمولاً از سوی انسانهای ضعیف صورت میگیرد، نه از جانب انسانهای قوی و شجاع. سردار اکبرخان با مشورت سران ملی (محمدشاه خان بابکرخیل و سردار سلطان احمدخان، نایب امین الله خان لوگری، نواب محمدزمانخان امیر مجاهدین) برای کشف اسرار دشمن و بدام انداختنش، یکبار از همان دری در آمد که دشمن درآمده بود.

در کشف اسرار و بدام انداختن مکانات نقش سردار سلطان احمدخان بسیار سازنده و تعیین کننده بوده است. بقول غبار، «مکانات که اینک آذوقه و علوفه بدست آورده بود و پنج هزار عسکر بالاحصار در اردوی او افزوده شده بود و هنوز چشم امداد به قندهار و جلال آباد دوخته داشت، به طور شرم آوری از ایفای عهدنامه سربتافت و به دسیسه های تازه توصل جست. مکانات این بارخواست با سردار اکبرخان از در حيله

د پانو شمیره: له ۳ تر ۱۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

وخیانت پیش آید و به نام تأمین منافع شخصی، او را وسیله بقای تسلط انگلیس در افغانستان قرار دهد. مکناتن می دانست که نواب محمد زمان خان وپسرش شجاع الدوله را نمیتوان فریفت واز میان رهبران با نفوذ دیگر ملی، مخصوصاً نایب امین الله خان لوگریکه مردی مجرب است، نمی توان او را به زودی تطمیع کرد، پس سردار اکبرخان جوان ۲۴ ساله را که تا هنوز در میدان سیاست امتحان نداده بود، انتخاب کرد. مکناتن توسط سرورخان لوهانی ازوزیراکبرخان خواهش ملاقات کرد و او به نمایندگی خودسردار سلطان احمدخان رافرستاد. «(غبار، ج۱، ص ۵۵۷)

مکناتن مسودهٔ معاهده تازه پی شامل مطالب زیر را به سردار اکبرخان پیشنهاد کرد:

۱- از دره بولان تا خیبر درشرق و تا هرجائی که درغرب قلمروشاه شجاع شناخته میشود، وزارت آن به سردارمحمد اکبرخان سپرده میشود.

۲- امیردوست محمدخان را معززاً به بکابل خواهیم فرستاد، وزیرمحمد اکبرخان مختار است که او را مداخله درامور میدهد یا نمی دهد.

۳- عجالتاً دوازده لک روپیه به سردار اکبرخان تسلیم میدهیم و در آینده همه ساله دولک روپیه نیزتسلیم خواهیم نمود.

۴- سردار اکبرخان فعلاً نایب امین الله خان رادستگیرکرده و به انگلیسها بسپارد وهم سایر سرکردگان ملی را از کابل متفرق سازد. «(علیقیلی میرزا، تاریخ وقایع وسوانح افغانستان، ص ۱۰۷ مقایسه شود با غبار، ص ۵۵۷)

سردار اکبرخان بعد از گرفتن پیشنهاد مکناتن، با برخورداری از هوشیاری ذاتی، درنهایت مهارت واختفا رهبران ملی را از این جریان آگاه نمود و چون دورویی وسوء نیت مکناتن به سران ملی واضح شد وفهمیدند که قصد امحای آنها را توسط خود شان دارد، فیصله کردند که دشمن را به همان حيله ایکه اندیشیده، به دام اندازند، و به سردار اکبرخان اختیار دادند که هرطورخواسته باشد با مکناتن معامله کند. بنابرین سردار اکبرخان، به سردار سلطان احمدخان وبرادرش محمدصدیق خان وظیفه سپرد که بیست شتر آرد وگندم بارکرده شب به چهاونی ببرند و درعوض آن پول بارکرده بیاورند. درضمن سردار اکبرخان به وزیرمختار پیام داد که: **"وزارت شاه شجاع را می پذیرد، اما پولی که انگلیسها خواهندپرداخت باید فعلاً سه میلیون و سالانه چهارصد هزار روپیه باشد."** (درحالی که مکناتن پرداخت فوری یک میلیون و دوصد هزار وسلانه دوصد هزار روپیه را کتباً وعده داده بود)، این تقاضا وجگرهٔ پول از طرف سردار محمد اکبرخان، مکناتن را گول زد و تقاضای سردار سلطان احمدخان مبنی برملاقات با سردار اکبرخان را فوراً قبول کرد. (غبار، ج۱، ص ۵۵۷)

ولی مکناتن به سردارسلطان احمدخان گفت: "ملاقات [علنی] ما با محمد اکبرخان وشما بدون اطلاع نواب محمدزمان خان وسایر رؤسای افغان که درعهد نامه اول(۱۱ دسمبر) دخیل بودند دور از حزم واحتیاط است، مصلحت آنست که شما نوشته ای از ایشان خطاب به من بگیری که اگر شما با محمد اکبرخان ملاقات تازه کنید خوب است. چون افشای این سر به سرداران بسیار ناگوار بود [هرسه رهبر مصلحت چنان

د پانو شمیره: له ۴ تر ۱۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

دیدند] که این مطلب را با سوگند غلیظ و ایمان مؤکد به سرداران افغان و نایب امین الله خان اظهار کنند و از نایب نوشته ای جهت ملاقات با وزیرمختار بگیرند. بدین سبب نایب امین الله خان را ملاقات کردند و تمام جریان را به وی اظهار داشتند و منافقت مکناتن را با سران افغان خاصه با او بیان کردند." (علیقلی میرزا، همان اثر، ص ۱۰۹)

چون مکناتن قبلاً با نایب امین الله خان و نواب محمدزمان خان نیز جداگانه مفاهمه کرده بود، نایب امین الله خان هم مکاتبات و مطالبات خصوصی مکناتن را با اکبرخان در میان گذاشت، که او برای سر اکبرخان ده هزار کلدار جایزه گذاشته بود. (نوی معارک، ص ۱۵۸-۱۵۹، رشتیا، ص ۱۰۷)

سپس نایب امین الله خان مکتوبی به مکناتن نوشت و تقاضای انعقاد مجلسی با سردار اکبرخان را از وی نمود. این مکتوب با پیام خصوصی سردار اکبرخان در تاریکی شب ۲۲ دسمبر توسط سردار سلطان احمدخان و یک افغان دیگر به اتفاق کپتان سکینر (اسیرانگلیسی در نزد سردار اکبرخان) به قشله انگلیسی فرستاده شد. مکناتن از گرفتن پیام سردار اکبرخان و نامه امین الله خان چنان خوشحال گردید که هدیه شاهانه ای شامل کالسکه ای مجلل با دواسپ زیبا و یک تفنگچه دوميله به رسم یادگار به سردار اکبرخان فرستاد. (غبار، همان، ص ۵۵۷، نفتولا خالفین، انتقام در جگده لگ، ص ۴۲۲) مکناتن به جنرال الفنستن نیز دستور داد که فردا دوغند عسکر با دو توپ آماده شود تا حین جلسه برقلعه محمودخان مقر نایب امین الله خان حمله برده زنده یا مرده نایب را بدست آورند. اما جنرال الفنستن این دستور را عملی نکرد، زیرا می ترسید که این حرکت وضعیت اردوی انگلیس را بدتر از پیشتر خواهد نمود.

## قتل مکناتن بخاطر دساییش:

قتل مکناتن در حضور ۳ افسر و ۲۲ سرباز مسلح یک مثال حیرت آور از شجاعت سردار اکبرخان است، اما دکتور اسدالله حبيب او را ترسو میخواند؟



تصویر مکناتن، وزیر مختار انگلیس در کابل (اگست ۱۸۳۹ - دسمبر ۱۸۴۱)

شهزاده علیقلی پسر فتح علی شاه قاجار چگونگی قتل مکناتن را از زبان یکی از شاهدان عینی در سال ۱۸۵۷ در کتاب خود (تاریخ وقایع و سوانح افغانستان) ثبت نموده که غبار و دیگران از روی آن به شرح این واقعه پرداخته اند.

د پانو شمیره: له ۵ تر ۱۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

علیقلی میرزا مینویسد: « قبل از انعقاد جلسه ۲۳ دسمبر، سردار اکبرخان و سردار سلطان احمدخان و محمد شاه خان بایکر خیل، باهم جلسه کردند. محمدشاه خان از اکبرخان پرسید که پلان شما چیست؟ اکبرخان گفت: میخواهیم بعد از ملزم ساختن مکناتن و نشان دادن قراردادهای ضد و نقیض او، نامبرده را با همراهان او زنده دستگیرکنیم و نزد خود نگاهداریم تا بار دیگر نتواند سبب تولید نفاق بین سران ملی و دیگر غازیان گردد و هم انگلیسها مجبور شوند که مطالبات ما را قبول و امیردوست محمدخان را پس بفرستند. محمدشاه خان گفت: میترسم که این کار چنانکه باید از پیش نرود و نزدیک به صدنفر از کسان شما که در دست انگلیسها گرفتار اند تمامی مقتول شوند و آنگاه این مایه ملامت مردم برخام کاری ما شود. اکبرخان جواب داد: بالفرض چنان که شما گفتید بشود، کشته شدن صدتن از کسان من و ملامت مردم بهتر از آن است که بیگانه بر ملک ما مسلط و اسلام پایمال و قانون کفر در مملکت ما رایج باشد. » [علیقلی میرزا، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، چاپ تهران، ص ۱۰۹-۱۱۰]

### بیانات فوق نشان دهنده اوج از خودگذری و اسلام خواهی و بیگانه ستیزی سردار اکبرخان است که باید با خطوط درشت ثبت تاریخ وطن گردند.

میرزا علیقلی در ادامه می گوید: "هرسه متفق الکلمه از جای برخاستند و کمر همت بر میان بستند و با دو بیست سوار نزدیک به چهاونی رفتند. وزیرمختار نیز بیرون آمد. اول سلطان احمدخان مرکب پیش تاخته وزیرمختار را اطمینان داد که کار در کمال پختگی ساخته شده و چون وزیرمختار با وزیرمحمد اکبرخان نزدیک شد [سلام کرد و دست داد] وزیرمختار اسپه را که قیمتش سه هزار روپیه بود و به جهت وزیر اکبرخان هدیه آورده بود او را مخاطب داشت که این مرکب راهوار را به جهت سردار به رسم پیشکش آورده ام. محمد اکبرخان اظهار [تشکر] نموده او را از چهاونی به صحبت دور می کرد. هرچه وزیرمختار می گفت همین مکان مناسب نشستن و سخن گفتن است، محمد اکبرخان برف و تری زمین را عذر می آورد تا مکان خشکی را که قریب به دو بیست قدم از چهاونی دورتر بود پسندیده پتوئی گسترده بر روی آن نشستند. از طرف انگلیسان، وزیرمختار و تریور و مکنجی (میکنزی) نشسته و لارنس بالای سر وزیرمختار با طپانچه ایستاده و چهار نفر سرباز با تفنگ چقماق کشیده اسبهای ایشان را نگاه داشته و دونفر سوار قدری فاصله به آنها ایستاده و ۱۶ نفر سوار دیگر به قدر بیست قدم دورتر ایستاده، و از طرف افغانه وزیرمحمد اکبرخان و سردار سلطان احمدخان و محمدشاه خان نشسته و دوست محمدخان و خدابخش خان (برادران محمدشاه خان) و غلام محی الدین خان غلجائی ایستاده و چند نفر تفنگدار پیاده اسبهای سرداران را نگهداشته بودند. وزیرمختار با وزیرمحمد اکبرخان مشغول سوال و جواب شده، هر یک از دیگری صدق عهود خود را سوال مینمودند. [گفتگوها] قریب ربع ساعت به طول انجامید. ناگاه محمدشاه خان به زبان افغانی به محمد اکبرخان گفت: "وقت تنگ است، زمان درنگ نیست باید دست بکار شد." [ترجمه پشتواین جمله چنین است: "وخت تیریری، زر شه خیره تمامه کړه! ] و فی الفور محمدشاه خان از جای جسته دستی به زیر زنج وزیرمختار زده به زبان افغانی گفت: "اینجا جای گفتگو نیست، حرفها در شهر تمام می شود.

محمدشاه خان از خوف اینکه مبادا لارنس با طپانچه به وزیر محمد اکبرخان آسیبی برساند، برجست و او را گرفت و سیلاوه افغانی را برپهلوی او گذاشت. لارنس فریاد کرد که بس است. محمدشاه خان گفت: پس روانه شو، همانطور که سیلاوه برپهلوی او بود از پیش راند. دوست محمدخان با تریور و غلام محی الدین خان با مکنجی (میکنزی) در آویخته هردو حریف خود را از پیش رانده و پیادگان افغان چهار نفر سرباز



انگلیس را هدف گلوله ساخته اسپهای آنها را گرفته برگشتند.

وزیرمحمد اکبرخان و سردار سلطان احمدخان هردو با وزیرمختار دچار شدند، چون [مکناتن] بسیار عظیم الجثه و با قوت بود محاربه به طول انجامید. ناگاه آن شانزده سوارانگلیس به یکبار رو به پیادگان افغان و این دوسردار شلیک کرده دونفر از پیاده گان را مقتول ساخته و یک گلوله به پشت وزیر محمد اکبرخان خورد، اما آفتی نرسانید. سردار سلطان احمدخان دفع ایشان را مهم دانسته، مانند شیر شرز رو به آنها کرده یکی از پیشخدمتان وزیرمختار را هدف طپانچه ساخته با شمشیرآخته برآنها تاخته تمامی فراری و متواری شدند. چون وزیرمختار و محمد اکبرخان بایکدیگر مشغول کشش و کوشش شدند وزیرمختار فرصت جسته حربه ای را که در میان چوب دست داشت بیرون آورده خواست برپهلوی محمد اکبرخان بزند، ولی او به قوت از دست وی گرفته به [دور] انداخت. سلطان احمدخان با شمشیربرهنه در رسید، وزیرمختار وحشت کرده روی به سمت او و پشت به محمد اکبرخان کرد. سلطان احمدخان به زبان افغانی گفت: "زنده بردن این محال است باید کارش را ساخت." سپس وزیر اکبرخان با همان طپانچه دو لوله ای که یک شب قبل با یک کالسکه وزیرمختار به جهت او ارمغان فرستاده بود برمهه پشت او خالی کرد که از صدمه گلوله پشت به سلطان احمدخان کرده فریاد برآورد... از عقب وی سلطان احمدخان چنان شمشیری زد که به رو در افتاد، سر وی را جدا کرده به سمت سواران خود رفتند. در بین راه دچار تریور شد که دوست محمدخان او را می برد، سلطان احمدخان باضربت شمشیرمقتولش ساخت و آدم فرستاده ریسمان برپای مقتولین بسته به شهر درآوردند و در چارسوق بازار بیاویختند. [علیقلی میرزا، همان اثر، ص ۱۱۰-۱۱۲]

سراج التواریخ نیز عین این روایت را در (جلداول، صفحات ۱۷۲-۱۷۳) ثبت کرده است.

با توجه با شرح شهزاده علیقلی از صحنه حادثه ۲۳ دسمبر ۱۸۴۱ معلوم میگردد، که سردار سلطان احمدخان درعین دلیری شخص بادرایتی نیز بوده است و در بدام انداختن مکناتن و همچنان دراز میان بردن او و دفع سپاهیبانی که بر وزیر اکبرخان و جانب افغانی با تفنگ شلیک کرده بودند، و همچنان محمدشاه خان بابکرخیل در خلع سلاح کردن لارنس و برادرانش در خلع سلاح کردن تریورو میکزی نقش بسیار موثر و تعیین کننده بازی کره اند و رنه ممکن بود وزیر اکبرخان و تمام هیات افغانی بر اثر شلیک تفنگهای عساکر انگلیس از بین میرفتند.

غبار با وجودیکه رخداد ۲۳ دسمبر را بادر نظر داشت کتاب علیقلی میرزای قاجاری با ادبیات شیوای خود بیان کرده است اما از اصابت گلوله محافظین انگلیس بر پشت وزیر اکبرخان و مرگ دو تن از پیاده نظام افغانی، و نیز از اینکه مکناتن میخواست با نیزه ای پنهان در چوب دستی خود سردار اکبرخان را نابود کند یاد نکرده است اما میگوید: «از این روز [۲۳ دسمبر ۱۸۴۱] بود که سردار اکبرخان جوان ۲۴ ساله از طرف تمام رهبران ملی و مردم به صفت یک رهبر سیاسی و نظامی افغانستان شناخته شد.» [غبار، ج ۱، ص ۵۵۹]

گزارش شهزاده قاجار و غبار و سراج التواریخ و علامه رشاد، نه تنها بیانگر شجاعت و شهامت سردار اکبر خان است، بلکه سند قطعی از فریب کاری مکناتن با سردار اکبرخان و ضدیت سردار اکبرخان با انگلیس ها نیز می باشد. سردار اکبرخان با این کار خود از آزمون میهن پرستی سر بلند بدر آمد و دیگر تاپه های ترس و سازشکار با انگلیس بر شخصیت پاک و نام نیک او به گل خشکی میماند که بدیوار نمی چسپد.

**علامه رشاد** ضمن شرح رشادتهای اکبرخان و سردار سلطان احمدخان و محمدشاه خان بابکرخیل ویرادرانش درجلسه ۲۳ دسمبر، میگوید که : تفنگچه ایکه توسط آن مکناتن کشته شده بود، درخاندان پادشاهان افغانستان بحیث یک "میراث" متبرک نگاهداشته میشد. پس از آنکه موزیم ملی ساخته شد، این تفنگچه درموزیم گذاشته شد و محفوظ بود تا آنکه درسال ۱۳۷۱شمسی برهان الدین ربانی رئیس دولت اسلامی افغانستان آنرا به حمیدگل رئیس استخبارات نظامی پاکستان که برای تبریکی ربانی بکابل آمده بود، طور تحفه به او بخشید. [علامه رشاد: ملی اتل غازی وزیرمحمد اکبرخان، ص ۱۸] .

بدون تردید این کار برهان الدین ربانی یک خیانت ملی به شمار میرود، زیرا تفنگچه وزیراکبرخان سند افتخار برای فرزندان افغان و یادگار مبارزات تاریخی مردم افغانستان برضد تجاوز انگلیس بود نه مال شخصی برهان الدین ربانی تا بکسی آن را تحفه بدهد.

## آیا سردار اکبرخان درمیان مبارزان ملی طرفداری نداشت؟

برخلاف ادعای نویسنده، سردار اکبرخان دارای طینت پاک مسلمانی و خصلت افغانی واز حمایت بیدریغ قشون و سران ملی برخوردار بود. اگر اکبرخان، در میان مجاهدین هواخواهی نمیداشت، او را با الحاح و زاری در رهبری و قیادت خود تعیین نمیکردند و به او صلاحیت نمی دادند تا با انگلیسها آنطور که خود صواب میدانم معامله کند.

حمیدکشمیری از ورود سردار اکبرخان به کابل و تعهد سران کابل به سردار اکبرخان چنین میگوید:

چو اندر حد کابلستان رسید	توگفتی بهاری به بستان رسید
همه پیشوایان فرمائروا	شدندش بفرسنگ ها پیشوا
به هرکوی و پرزن که گشته روان	ز مرد و زن و طفل و پیر و جوان
چنان خاست شور دعا برزمین	که پرسید عیسی چه غوغاست این
چو پیش محمدزمان خان رسید	چو جان تنگ اندر کنارش کشید
نشست و نشستند نام آوران	بگردش چو برگرد مه، اختران
حقیقت ز نو تا کهن گفته شد	مسلسل سخن درسخن گفته شد
سرانجام کارش محمد زمان	بگفت ایفرح بخش روح و روان
دراین رزم دردست من آنچه بود	نمودم دگر نیز خواهم نمود
به بازوی تدبیر و شمشیر جنگ	شکستم طلسمات اهل فرنگ
ز سرمایه آباد کردم سپاه	فکندم ز پا دشمن کینه خواه
ولی تا مخالف نگردهد هلاک	نخواهد شد این کشور از فتنه پاک
دلیر افغانانند بسیار کس	ولیکن ندارند، سالار کس

د پانو شمیره: له ۸ تر ۱۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ



مرا قوت شیرگیری نماند	توانائی از ضعف پیری نماند
سزد بر سر کار سر لشکری	جوئی که مانند شیرنری
بود در صف رزم خون ریزتر	ز شمشیر او هوش او تیز تر
کسی جز تو درخیل مردان مرد	نبینم که بتواند این کار کرد
همه شهر و لشکر به فرمان تست	بکن آنچه خواهی که ملک آن تست

[اکبرنامه، ص ۱۷۴]

سردار اکبرخان در آغاز از قبول این پیشنهاد امتناع ورزید و سران کابل را مورد سوال و گلایه قرار داد که چگونه آنها پدرش را در مقابله با دشمن تنها گذاشتند تا مجبور به ترک وطن شد و اینک آنچه دیده و می بینند، از دست خود می بینند. خوانین کابل تمام گلایه های سردار را به جا و انتقادات او را معقول دانسته از آنچه رفته بود اظهار ندامت کردند و سوگند یاد نمودند که از این پس از خط فرمانبرداری عدول نخواهند کرد، به شرط آنکه سردار پیشنهاد آنها را بپذیرد. سردار اکبرخان که چنین دید سمت رهبری لشکر مجاهدین را پذیرفت و مرانه در پیشاپیش مبارزان دشمن شکن وطن قرار گرفت. حمید کشمیری تعهد سران کابل را در برابر سردار اکبرخان چنین شرح میدهد:

چو اکبر بگفت آن سخنهاى خویش	ز خجالت همه سرفکندند پیش
بگفتندش: ای تکیه گاه همه	نگهبان و پشت و پناه همه
به عز و جلال خدای عظیم	به تعظیم نام رسول کریم
کزین پس ز شرط وفا نگذریم	به جز راه فرمانبری نسپریم
ز اندیشه های دغا درگذر	که معلوم شد میوه این شجر
به دست فرنگی فتاد این دیار	ز روی شجاع دو روئی شعار
بیفگند در ملک و ملت فساد	کنون فرض بر مرد وزن شد جهاد
تو و استقامت به میدان جنگ	دگر ما و شمشیر و فوج فرنگ
چو این ماجرا، خان اکبر شنید	جز آمیزگاری صلاحی ندید
شد از شکوه خاموش گفت این سخن	که ای شیر مردان شمشیر زن
بر آرم ز دل بیم و امید و یاس	ز دشمن فکندن ندارم هراس
تبارم گرفتار دشمن شدست	شما ز آنچه ترسید بر من شد ست
بکوشم در این راه بهر خدای	بد اندیش سرکش در آرم ز پای
چو اکبر ز سر یافت فرماندهی	به سر بر نهاد، کلاه مهی

د پانو شمیره: له ۹ تر ۱۵

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په ځیر و لولئ

افزون براین، اگر اکبرخان در میان مجاهدین و سران شان محبوبیت نمی داشت ، چرا تمام سران جهادی کابل در پای معاهده اول جنوری ۱۸۴۲ که به قلم سردار اکبرخان تسوید شده بود امضاء گذاشتند ؟

مجاهدانی که رهبران و سرانی چون : نواب محمدزمان خان ،نایب امین الله خان، محمدشاه خان بابکرخیل، سلطان احمدخان، محمد عثمانخان، غلام احمدخان، محمدنصیرخان، غلام محمدخان، عبدالخالق خان، خان محمدخان، سکندرخان ، میردرویش خان، میراصلان خان، میراسلم خان، میرآفتاب خان وغیره وغیره داشت. پس معلوم میشود که سردار اکبرخان برخلاف ادعای نویسنده، دارای طینت مطبوع مردم دوستی و غرور ملی و فارغ از فریبکاری و دغل بازی بوده و به همین علت در میان مجاهدین و رهبران افغان از اعتبار و محبوبیت کافی برخوردار بوده است. و مردم حق شناس افغانستان به صداقت گفتار و کردار او عمیقاً باور داشتند. و این ادعای نویسنده در مورد طینت و کرکتر اکبرخان، کاملاً حرف پوچ و ناشی از تعصب و ضدیت او با افتخارات ملی افغانها و مخصوصاً برخاسته از ذهنیت انتی پشتونی او بوده است.

### گردن نهادن به نامه پدر :

دکتور حبیب میگوید: " آخرین ضعف اکبرخان گردن نهادن به نامه ننگ آلود پدراست و میدان تهی کردن او برای خون افشانی دشمن نابود شده و میدان نهاده. یعنی برای انگلیسها تا دیگر باره پادشاهی به دودمان او بیاید." [مجله خراسان، سال ۱۳۶۰، شمار اول، ص ۶۳، ]

این جمله ابعاد مختلفی دارد و از جمله میخواید بگویند که اودارای احساس وطن دوستی و ضدیت با متجاوزین است ، درحالی که در همان زمانی که نویسنده این سطور را مینوشته ، افغانستان تحت اشغال قشون سرخ اتحادشوروی بود. و او در تحت سلطه توپ و تانک شوروی به عنوان عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق (در جناح پرچم) به حیث رئیس پوهنتون کابل منصوب شد و مطابق مرام شورویها نصاب تعلیمی پوهنتون هارا دگرگون ساخت. کسی که با دشمن خاک و وطن همدست و همنوا شده باشد، چطور میتواند دم از وطن پرستی بزند و خود را برتر از کسی بشمارد که در ضدیت با سلطه بیگانه برکشور از آزمون تاریخ موفق برآمده بود. منظورم وزیر اکبرخان است که دو هفته بعد از اشتراک در قیام برضد انگلیسها، دشمن را وادار به اخراج از افغانستان نمود و لشکر ۱۶ هزار نفری او را در راه کابل - جلال آباد نابود کرد و در تلاش بیرون راندن بقیه قشون دشمن از وطن بود. دشمنی که خانواده ۱۴۹ نفره وزیر را اسیر گرفته بود و در هر لحظه میتواند آنها را نابود کند.

در جواب این ادعای نویسنده که میگوید: "گردن نهادن به نامه ننگ آلود پدر و میدان تهی کردن او برای خون افشانی دشمن نبود شده و میدان نهاده" باید گفت: اولاً هیچ نامه ننگ آلودی از امیر دوست محمد خان عنوانی پسرش وزیراکبرخان در دست نیست و روایتی که حمیدکشمیری از نام امیر به اکبرخان گفته و غبار آنرا در تاریخ خود بزرگ ساخته است، پیغام یک پدر اسیر در دست دشمن است که میگوید، انگلیسها قصد ماندن در افغانستان را ندارند و بهتر است سد راه شان نشوید تا زمینه برگشت خانواده شما فراهم گردد.

ثانیاً شاهدان عینی از جمله برید من ایر، یکی از اسیران انگلیسی در خاطرات خود محتوای نامه امیر عنوانی اکبرخان را چیزی غیر از آنچه دکتور حبیب مدعی است ذکر میکند که نشاندهنده سخت گیری انگلیسها بر خانواده امیر است. او میگوید: «در تاریخ ۲۵ اپریل [که اکبرخان با اسیران انگلیسی به تیزین رسیده بود] قاصدی از لودیانه نامه پی به وزیراکبرخان آورد. هنگامی که نامه قرائت شد در آن نوشته شده بود که "ده روز میشود که خانواده شما (اکبرخان) در هندوستان غذا نخورده اند." [این پیام خالی از حقیقت نیست، زیرا انگلیسها وقتی از تباهی قشون ۱۶ ونیم هزار نفری خود بدست اکبرخان مطلع شدند، آبرو و حیثیت و شهرت امپراتوری بریتانای کبیر را بخاک زده دیدند و برای اعاده حیثیت امپراتوری میتوانستند دست به هرکاری بشمول قتل خانواده وزیراکبرخان از راه گرسنگی و فاقه گی بزنند.] بعد از شنیدن این خبر ما همه گفتیم که این یک نامه جعلی و دروغی است. سردار در این باره بالحن خشمگین گفت: "خانواده من اگر از بین برود یا نرود، من از تصمیم خود بر نمی گردم." بعد با خونسردی (مثل اینکه هیچ چیزی واقع نشده باشد)، به سخنان قبلی خود ادامه داد و خطاب بمن گفت: در نتیجه شلیک توپهای جنرال سیل تلفات ما بین ۳۰ تا ۴۰ نفر بود، مگر از اثر مرمی های که از بالا حصار بر ما فیر میشد، تلفات جانی و مالی به قوای ما بسیار کم بود. او (سردار اکبرخان) گرچه شکست خود را به طالع محول میکرد، مگر مثل مردان دلیر با صدای بلند که خصلت چنین مردانی است، دلاوری عساکر انگلیس را به رهبری جنرال سیل ستود». [برید من ایر، ص ۱۹۹-۲۰۷]

ضرب المثل معروفی است که میگوید: «زمین آنجا که آتش بر آن روش شده میسوزد.» با درک آتشی که اکبرخان را میسخت، گردن نهادن به نامه پدر بمنظور نجات ناموس خود و خانواده اش، خیلی شرافتمندانه تر از استقبال از ورود قشون سرخ شوروی در ۶ جدی ۱۳۵۸ است. مردم فراموش نکرده اند که رفقای حزبی دکتور حبیب در روز ورود قشون سرخ در کابل بر تانکهای متجاوزین شوروی گل پاش میدادند، در حالی که مردم افغانستان با تنفر از تجاوز شوروی خود را برای جنگ در برابر حاکمیت حزب و قشون سرخ آماده مینمودند.

درباره دکتور اسدالله حبیب در همان زمان از زبان استادان علوم اجتماعی که برای تبدیلی خود از پوهنتون به اکادمی علوم افغانستان مراجعه میکردند شنیده بودم که در نخستین هفته تقرر خود بنام تصفیه پوهنتون از وجود طرفداران امین، ۶۰۰ تن از استادان منسوب بجناب خلق را از پوهنتون اخراج کرد و به کلام دیگر به جوخه مرگ سپرد. [کسیکه ۲۰۰ تن از همان استادان را تا

د پانو شمیره: له ۱۱ تر ۱۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

لوگر برده و نکشته و آزاد کرده بود، جنرال خوشحال پیروز نام دارد که با من در شهریوتی بوری سویدن زندگی میکنند و از این عمل تعصب آلود رئیس پوهنتون در روزهای اول تجاوز شوروی برایم حکایت کرده است.]

اینکه نویسنده میگوید «میدان تهی کردن بدشمن میدان نهاده و نابود شده»؟ حرف مفتی بیش نیست. اولاً که، دشمن هنوز «میدان» را رها نکرده و کاملاً «نابود» نشده بود، زیرا هنوز در جلال آباد جنرال پالک با ۲۰ هزار نیروی مجهز با توپخانه قوی برای انتقام کشی از وزیر اکبرخان وجود داشت. هنوز دشمن در قندهار نیروی کافی برای حمله بر افغانها در اختیار داشت. هنوز خانواده ۱۵۰ نفره وزیر اکبرخان بطوراسیر در دست دشمن بود. ثانیاً سردار اکبرخان نه قبل از نامه ی پدر و نه بعد از آن هرگز دست از مخالفت و مبارزه با انگلیسها نگرفته است. و این مخالفت و دشمنی اکبرخان با انگلیسها تا آخرین رمق حیاتش بر مؤرخان و چیز فهمان کشور پوشیده نیست. خورانندن زهر توسط طبیب هندی امیر که جاسوس انگلیس بود به وزیر اکبرخان ناشی از همین ضدیت و دشمنی او با انگلیسها بوده است. [سیستانی، دونا بغه سیاسی- نظامی افغانستان در نیمه قرن ۱۹، ص ۲۸۹، بعد، چاپ ۱۳۷۸مشهد]

ثالثاً نویسنده نگفته که اکبرخان کدام میدان نبرد را برای دشمن تهی کرده و عقب کشیده است؟ آیا مگر این اکبرخان نبود که بعد از تباهی قشون ۱۶۵۰۰ نفر دشمن در مسیر راه کابل- جلال آباد، یک گروه سه هزار نفری از مبارزین ننگرهار را بسرکردگی محمدشاه خان بابکر خیل و سردار سلطان احمدخان برای جلوی گیری از ورود قشون جنرال پالک به دره خیبر فرستاد، و بعد هم خودش قشون انگلیس را در جلال آباد که از طرف جنرال سیل اداره می شد و منتظر رسیدن کمک از پشاور بود، تحت محاصر قرار داد، تا مجبور به تسلیم و خروج از کشور گردند؟ ولی دسیسه های انگلیسی یکی بعد از دیگری بر ضد اکبرخان به کار گرفته می شد.

انگلیسها، ابتدا پاینده محمد، محافظ سردار اکبرخان را با دادن یکصد هزار روپیه فریفتند، تا سردار را از بین ببرند. چنانکه یکروز که سردار اکبرخان مشغول معاینه راه حمله بر قشون محصور انگلیس بود، پاینده محمد، از عقب با تفنگ خود سردار را هدف قرارداد، ولی خوشبختانه گلوله بر بازوی راست سردار اصابت کرد و کشته نشد مگر شدیداً زخمی گردید. (۱۳ مارچ ۱۸۴۲) و وقتی هم که پاینده محمد اعتراف کرد که انگلیسها او را در بدل پول فریفته اند، از خونش درگذشت، مگر سردار دیگر افغان سردار سلطان احمدخان قاتل را سربه نیست کرد. [برید من ایر، په افغانستان کی دیوه بندی خاطرات، ص ۱۹۵]

به تعقیب اجرای سوء قصد بر اکبرخان از سوی پاینده محمد محافظش به تحریک و توطئه دشمن در ۱۳ مارچ، انگلیسها، برای از میان بردن اکبرخان دست به یک عملیات شبیخون زدند و با همین نیت در صبحگاه ۷ اپریل ۱۸۴۲ که هنوز مجاهدین در خواب بودند، دست به یک حمله برق آسا زدند که مجال مقابله را برای مجاهدین باقی نگذاشت. سردار اکبرخان با تن زخمی خواست

د پانو شمیره: له ۱۲ تر ۱۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

مقاومت کند، ولی سودمند نیفتاد و در نتیجه مجاهدین شکست خورده پراکنده شدند و اکبرخان مجروح با تنی چند از همراهان به لغمان عقب نشست. [بریدمن ایر، همان اثر، سراج التواریخ، ج ۱، ص ۱۷۸] و به کابل گزارش داد و از کابل کمک خواست، ولی هرگز از کابل کمکی به او نرسید و او مجبور گردید یکجا با اسیران انگلیسی از لغمان بکابل برگردد. در این بازگشت فقط ۳۰۰ تن از مجاهدین لغمان او را همراهی میکردند و بقیه مجاهدین جلال آباد بعد از شبیخون ۷ اپریل پراکنده شده و بخانه های خود رفته بودند.

در پنجم ماه می وزیر اکبرخان از تیزین به قصد کابل حرکت کرد و وقتی به کابل رسید، جنگ در اطراف تپه مرنجان میان طرف داران نواب محمد زمانخان و نایب امین الله خان جریان داشت. اکبرخان هم با ۳۰۰ تن سوار همراکش به جانب داری از نواب زمانخان وارد معرکه شد و قشون فتح جنگ و نایب امین الله خان را از پیش برداشت و از عقب شان تا بالاحصار تاخت و بار و بونه و سلاح فراوان از آنان تصاحب کرد و کار محاصره و نقب کنی بالاحصار را شروع مینماید. نایب امین الله خان که عواقب این جنگ را خطرناک میدید، به محمدشاه خان، خسر سردار اکبرخان توصل جست و راه مصالحه پیش نمود. در اثر میانجی گری محمدشاه خان بابرخیل قضایاچنین فیصله شد که: فتح جنگ پادشاه باشد و سردار اکبرخان وزیر او و برای رفع کدورت و همبستگی بیشتر طرفین، دختر نایب امین الله خان به عقد نکاح سردار اکبرخان درآورده شود. بدین گونه غایله خاموش شد و از این تاریخ به بعد سردار اکبرخان به وزیر محمد اکبرخان شهرت یافت. [سراج التواریخ، ج ۱، ۱۸۳-۱۸۵، کهزاد، بالاحصار کابل، ج ۲، ص ۲۳۴-۲۳۹]

وزیر اکبرخان بعد از قبول وزارت فتح جنگ بزودی نامه او را بدست آورد که از جنرال پالک دعوت کرده بود برکابل حمله کند. وزیر اکبرخان فتح جنگ را حبس کرد و با سران ملی در باره مقابله با قوای جنرال پالک به مذاکره و مشوره پرداخت و سپس برای مقابله با دشمن با جنگجویان کابل در تیزین سنگر گرفت. فرهنگ مینویسد: «جنرال پالک در آخر اگست بطرف کابل حرکت کرد و غلجائیان که در مسیر راه او قرار داشتند در جگدک سنگر گرفته بودند. لیکن قوای انگلیسی سنگرهای شانرا بضرط توپ تخریب کرده و پیاده نظام شان از هر طرف برکوتل بالا برآمده سنگر را فتح نمودند. دور روز بعد از آن اکبرخان با قوای اصلی مجاهدین که از مردم مناطق مختلف اطراف کابل تشکیل یافته بود در تیزین با ایشان مقابله کرد. هر دو طرف سخت کوشیدند اما در پایان کار نظم و نسق عسکری و تفوق اسلحه انگلیس موثر ثابت شده نقطه مرتفع هفت کوتل به دست دشمن افتاد و قوای اکبرخان بهر طرف پراکنده شد و خود اکبرخان به پروان عقب نشست.» (فرهنگ، همان ج ۱، ص ۲۸۷)

اما علامه رشاد مینویسد که «غازی وزیر اکبرخان وقتی بمقابل جنرال پالک در جگده لگ دست به حمله زد، سرداران قزلباش بشمول علی رضاخان از لشکر وزیر اکبرخان جدا شدند و از مقابله با انگلیسها سرباز زدند. این عمل سران قزلباش سبب شد تا افراد و جنگجویان وزیر اکبرخان نیز بهر طرف پراکنده شوند و خود وزیر اکبرخان هم راه خلم پیش گرفت.» (علامه رشاد، ملی اتل

د پانو شمیره: له ۱۳ تر ۱۵

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

غازی وزیراکبرخان، ص ۲۰) علامه رشاد می افزاید که این علی رضاخان که یک کوچه درجاده میوند بنامش یاد میشود هنگام بازگشت لشکرانگلیس از ترس مردم با خانواده خود به هندوستان فرارکرد ودرلاهور اقامت اختیارنمود و تا روزمرگ خود از انگلیس ها ماهانه ۸۰۰ کلدار معاش میگرفت او در جون ۱۸۶۵ چشم از جهان فرو بست .(علامه رشاد، همان اثر، پاورقی همان صفحه)

فرهنگ، از قیام خان شیرین خان قزلباش در افشار کابل در وقتی که وزیراکبرخان برای مقابله با قوای جنرال پالک در تیزین سنگرگرفته بود یاد کرده میگوید: « سردار سلطان احمدخان که برای مقابله با جنرال نات مامور شده بود، کوتل میدان را سنگر بندی کرده بود، گرچه افغانها بدو قوای انگلیس را متوقف ساختند اما دراین وقت خبر رسید که خان شیرین خان جوانشیر در افشار بطرفداری انگلیسها قیام نموده و اراده حمله به شهر دارد. این خبر توأم با خبر شکست اکبرخان در تیزین موجب شد که افراد قوای سلطان احمدخان متفرق شده بسوی خانه های شان برگردند. به این صورت پالک ونات در وسط سپتمبر ۱۸۴۲ بفاصله یک روز از یک دیگر واردکابل شدند.» (فرهنگ، همان ج، ص ۲۸۷)

از مطالعه دقیق تاریخ کشور میتوان دریافت که علی رضا خان قزلباش و خان شیرین خان جوانشیر درشکست اکبرخان در مقابله با جنرال پالک نقش اساسی بازی کرده اند و با آنکه قوای جنرال پالک مجهز با توپخانه سنگین و غیر قابل دفاع بود، اما وزیراکبرخان با همراهی نایب امین الله خان تا آنجا که مقدور بوده درمقابل جنرال پالک مقاومت کرده است و بعد از آنکه علی رضاخان با نیروهای خوداز صف جنگ برید، شکست در سپاه اکبر خان افتاد و افراداکبرخان بهرسو پراکنده شدند و او با خسر خود نایب امین الله خان به پروان عقب نشست. معهذا میتوان گفت که وزیراکبرخان در برابر انگلیسها هرگز کاری که منافی حیثیت و شرف افغانی خودش و ملت افغانستان باشد انجام نداده است. و سرانجام موفق شد تا ناموس خود و خانواده اش را صحیح و سالم به وطن بازگرداند وهم دشمن متجاوز را از کشور خارج کند.

وزیراکبرخان درمیان مردم افغانستان از چنان شهرت و محبوبیتی برخوردار بود که بلافاصله بعداز پیروزی قیام ملی سالهای ۱۸۴۱- ۱۸۴۲ میلادی، رزمنامه ها و حماسه های منظوم از کار و پیکار او به نام اکبرنامه (از حمید کشمیری، سروده شده در (۱۲۶۰ هجری / مطابق ۱۸۴۳م) و ظفرنامه اکبری) سرایش قاسم علی باشنده آگره دهلی در ۱۲۶۳ هجری/ ۱۸۴۶ برابر سال فوت وزیراکبرخان) سروده شد و نامش را به عنوان یک قهرمان ملی در قیام ضد انگلیسی جاودانه تر ساخت. علاوه براین دو رزمنامه منظوم، ده ها قصیده و صدها مقاله و ناول های تاریخی از سوی قلم بدستان افغان و حتی انگلیسی و هندی و فرانسوی امریکائی بنام وزیراکبرخان نوشته شده و انتشار یافته اند که انتقادات آلوده با تعصبات قومی و زبانی نمیتواند ذره آبی از محبوبیت آن مردشجاع تاریخ ما را تاریخ ما را کم دار کند.

د پانو شمیره: له ۱۴ تر ۱۵

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادونه: دليکنې دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

من از زمانی که مقاله دکتوراسدالله حبيب را خوانده ام وعلامه رشاد را از خواندن آن مقاله سخت متاثر ومکدر دیده ام، در پی آن برآمدم تا وقت وفرصت بیشتری برای دفاع از شخصيتهاى ملی وتاریخی بگذارم. نتیجه این تلاش هایم این شد که کتابی بنام "دو نایغه سیاسی ونظامی افغانستان در نیمه قرن ۱۹«(درباره وزیرفتح خان و وزیراکبرخان) نوشتم که درسال ۱۹۹۹ درمشهد ایران بچاپ رسید. در دهه اول قرن بیست ویکم کتابی در باره مبارزات رهائی بخش میرویس نیکه زیرعنوان«رستاخیز قندهار» نوشتم وسپس کتابی در باره احمدشاه ابدالی موسس افغانستان معاصر نوشتم، که هردو از طریق انتشارات دانش به نشررسیده اند. همچنان بعدها بنام «نقش تاریخی وزیرفتح خان وخاندان او در دولت سدوزائی افغانستان» کتابی نوشتم که از جانب انتشارات دانش درکابل به چاپ رسید. این کتاب از سوی رحمت آریا وحاجی محمدنوزادی به پشتو ترجمه وچاپ گردید وطبق اطلاع من یک هزارجلد آن در بدل یکصدهزارافغانی از سوی عبدالاحدسرتیپ یک جا خریداری وبطورمجانى به تمام کتابخانه های ولایات جنوب غربی از قندهار تا ننگرهار وکنر توزیع گردید. همچنان کتاب«وزیراکبرخان قهرمان قیام ملی کابل» درسال ۲۰۱۳ درکابل از طرف انتشارات دانش بچاپ رسید. علامه رشاد نیز زیرنام «ملی اتل غازی وزیرمحمداکبرخان» کتابی نوشته اند که در سال ۲۰۰۷ در قندهار بچاپ رسیده است.

قابل ذکر است که به سلسله دفاع از شخصيتهاى ملی، در دفاع از شاه امان الله وعلامه محمود طرزی نیز کتابهای زیر را تحقیق وتالیف وبچاپ رسیده ام:

- ۱- علامه محمود طرزی، شاه امان الله وروحانیت متنفذ (چاپ انتشارات دانش، پشاور)
- ۲- دفاع از شاه امان الله و استقلال ، وجیبه ملی ماست(چاپ انتشارات دانش، پشاور)
- ۳- دفاع از ارزشهای ملی ، وظیفه عناصرملی است(چاپ انتشارات دانش، پشاور)
- ۴- حبيب الله کی بود، عیاری از خراسان یا دزدی از کلکان؟(چاپ انتشارات دانش، کابل)
- ۵- زعمای بزرگ وکارهای سترگ در تاریخ افغانستان معاصر(چاپ انتشارات عازم، کابل)
- ۶- شاه امان الله، اصلاحات وضدیت روحانیت متنفذ با تحولات اجتماعی(آماده چاپ است)
- ۷- بیست مقاله در باره شاه امان الله واستقلال کشور(چاپ انتشارات امیری، کابل ۲۰۲۱)
- ۸- وطن وحب وطن از نظرعلامه محمودطرزی،(چاپ انتشارات امیری، کابل ۲۰۲۱)

پایان ۲۰۲۳ /۷/۴